

Hafez and the "Bashnya" Symbolists of Petersburg: A Study of the Use of Symbols and Vocabulary

Vol. 14, No. 4, Tome 76
pp. 271-302
September & October
2023

Yahyapour Marzieh^{1*}, Karimi-Motahhar Janolah², &
Tokarev Grigoriy Valeriyeovich³

Abstract

Symbolism is one of the prominent schools of Russian literature in the early twentieth century, in which some of its representatives composed outstanding works inspired by mysticism and teachings of the poets of the ancient land of Iran, including Hafez. Vichislav Ivanov and Mikhail Kuzmin, two representatives of this school, were active members of an association founded in 1905 by Ivanov in his apartment in Hafez's honor, named *Hafez's Disciples*. This clique, known as Bashnya (Dome), was considered the most important literary and philosophical center of its time. The members of the association were lovers of Hafez and Hafez's teachings in this place and became the source of inspiration for mystical poems. The purpose of the present study is to examine the linguistic and lexical units that Ivanov and Kuzmin have used in connection with the thoughts of Hafez and his mysticism in their poems. An attempt was made to answer these questions: How did the Russian symbolist poets understand Hafez's poems? Which linguistic elements of Hafez did they use to express their thoughts and what common linguistic units and vocabulary did they use? Examining the poems of Ivanov and Kuzmin in connection with the subject under discussion, we conclude that despite cultural and linguistic differences, they have combined Eastern and Western symbols in their poems and, like Hafez, they have used a combination of earthly and metaphysical vocabulary, symbols, contradictions, metaphors, polysemous words, and paradoxical concepts to express ontological thoughts. The vocabulary used in their poems, such as Hafez's poems, include the concepts of love, dialogue, call for unity between nations and religions, "other-praising", as well as an understanding of the beauty of the universe.

Keywords: Hafez, Symbolist, Vichislav Ivanov, Mikhail Kuzmin, Bashnya (Dome), Symbol

1. Corresponding author, Professor of Russian Language and Literature, Faculty of Foreign Languages and Literature, University of Tehran, Iran; Email:myahya@ut.ac.ir; ORCID ID: <http://orcid.org/0000-0001-8195-6909>

2. Professor of Russian Language and Literature, Faculty of Foreign Languages and Literature, University of Tehran, Iran; ORCID ID: <http://orcid.org/0000-0002-6072-5797>

3. Professor, Tula State Lev Tolstoy Pedagogical University, Tula, Russia; ORCID ID: <http://orcid.org/0000-0002-2362-0902>

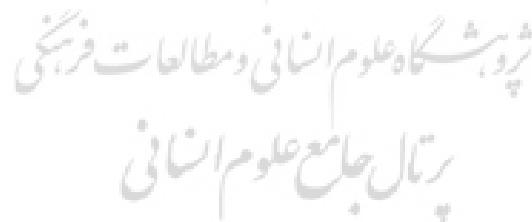
Symbolism is one of the prominent schools of Russian literature of the early twentieth century, some of whose representatives were inspired by the mysticism and teachings of the poets of ancient Iran (Persia), including the custodian of works. The tendency of Russian writers and poets towards the culture of the Orient is evident in all eras. The feeling of spiritual emptiness, philosophical and mystical thoughts of Oriental poets, escaping from the political currents of their country, and traveling to the Orient can be considered as the main reasons. In the twentieth century, Vichislav Ivanov and Mikhail Kuzmin, two representatives of the school of symbolism, were active members of an association founded in 1905 by Ivanov in his apartment in Hafez's honor, named after Hafez's followers. This circle, known as Bashnia (Dome), was considered the most important literary and philosophical center of its time. The members of the association were lovers of Hafez and Hafez's teachings in this place and became the source of inspiration for mystical poems. The tendency of both poets to the Orient, and especially Hafez's lyric poems, is clearly seen in their poems.

Both poets were deeply acquainted with Eastern culture, especially ancient Iran, and the reason for choosing these two poems from the Symbolists is due to their lyric poetry and the influence of both poets in this style from Shiraz, the city of Iranian poetry and literature, Hafez and Sheikh Saadi. In addition, the language of both poets is like the language of Hafez, metaphorical, and contradiction is one of the features of their poems. The main feature of the school of symbolism is the use of symbols, ie the cultural units of language, which contain an idea and model of human behavior. Here we discuss the salient features of the texts of this literary and artistic movement in the poems of Ivanov and Cosmin about Hafez, and the purpose of the present study is to examine the linguistic and lexical units that Ivanov and Cosmin relate to the thoughts of Hafez and his mysticism. They used their own poems. An attempt was made to answer these questions: How did the poets of the Russian school of symbolism understand Hafez's poems?

Which linguistic elements of Hafez did they use to express their thoughts

and what common linguistic units and words did they use? Examining the poems of Ivanov ("Hafez's Tent", "Guides at Hafez's Feast", "Meeting the Guests", "Giving to Glyvar", "Al-Rumi, Al-Rumi") and Kozmin ("Persian Night", "To Hafez's Friends", "Looking at the dark cypress, shed tears, O former lover!", "Writing like a delicate flower ring on a gully," the two Russian Silver Age poets, we conclude that Kozmin's poems about Hafez reflect the use of traditional symbolism, the transfer of values from Iranian culture to Russian, and the actualization of cultural relativism. It is Hafez's ontology, and Ivanov, in his poems, enters into a dialogue with the Iranian poet Hafez, expands the poet's ideology, and uses his favorite linguistic methods.

In his poems, Ivanov blends Eastern and Western symbols, and like Hafez, with the help of mystical words, he places in his poems the call for unity between religions and nations as the headline of love and ontology. On the other hand, Hafez's metaphorical language is of interest to both of them, and despite cultural and linguistic differences, they have combined Eastern and Western symbols in their poems. They have used ambiguities and paradoxical concepts. The words used in their poems, such as Hafez's poems, include the concepts of love, dialogue, the call for unity between nations and religions, "other praise", as well as an understanding of the beauty of the cosmos.





دانشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

برگال جامع علوم انسانی

حافظ و سمبلیست‌های «باشنيا»ی سن‌پیتربورگ: بررسی کاربرد نمادها و واژگان

مرضیه یحیی‌پور^{۱*}، جان‌اله کریمی مطهر^۲، گریگوری والری‌یویچ توکارف^۳

۱. استاد زبان و ادبیات روسی دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۲. استاد زبان و ادبیات روسی دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۳. استاد زبان روسی دانشگاه دولتی تربیت معلم لف تالسٹوی تولا، تولا، روسیه.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۳۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۲

چکیده

سمبلیست از مکاتب بر جسته اوایل سده بیست میلادی در ادبیات روسیه است که برخی از نمایندگان آن با الهام از عرفان و آموزه‌های شاعران سرزمین ایران کهن، از جمله حافظ آثار بر جسته‌ای خلق کردند. ویچیسلاف ایوائیف و میخائل کوزمین، دو تن از نمایندگان این مکتب، از اعضای فعال انجمانی بودند که در سال ۱۹۰۵ توسط ایوائیف و در آپارتمان او و به‌افتخار حافظ، با نام «مریدان حافظ» تأسیس شد. این محفل که به «باشنيا» (گنبد) معروف است، مهم‌ترین مرکز ادبی و فلسفی دورهٔ خود به حساب می‌آمد. اعضای انجمن از دوستاران حافظ بودند و «آموزه‌های حافظ» در این مکان منبع الهام اشعار عرفانی شد. هدف از انجام پژوهش حاضر، بررسی واحدهای زبانی و واژگانی است که ایوائیف و کوزمین در ارتباط با اندیشه‌های حافظ و عرفانش در اشعار خود به کار برده‌اند. تلاش شد تا به این پرسش‌ها پاسخ داده شود: شاعران سمبلیست روسی اشعار حافظ را چگونه درک می‌کردند؟ از کدام یک از عناصر زبانی حافظ برای بیان اندیشه‌های خود بهره جسته‌اند و از چه واحدهای زبانی و واژگان مشترک استقاده کرده‌اند؟ با بررسی اشعار ایوائیف و کوزمین در ارتباط با موضوع مورد بحث، به این نتیجه دست می‌یابیم که علی‌رغم تفاوت‌های فرهنگی و زبانی، آن‌ها در اشعارشان نمادهای شرقی و غربی را درهم آمیخته‌اند و مانند حافظ برای بیان اندیشه‌های هستی‌شناسی تأثیقی از واژگان زمینی و متفاہیکی، نماد، تضاد، استعاره، واژگان چندمعنایی و مفاهیم پارادوکسی را به کار گرفته‌اند. واژگان به کار رفته در اشعارشان نیز مانند اشعار حافظ، مفاهیم عشق، گفت‌وگو، دعوت به اتحاد میان ملل و ادیان، «دیگر ستایی» و همچنین درک زیبایی جهان هستی را دربرگرفته است.

واژه‌های کلیدی: حافظ، سمبلیست، ایوائیف، کوزمین، باشنيا (گنبد)، نماد.

۱. مقدمه

در همه ادوار گرایش نویسندهان و شاعران روسی به فرهنگ مشرق‌زمین مشهود است. از دلایل عمدۀ می‌توان به احساس خلاً معنوی که در آثار غربی و اروپایی احساس می‌شد، سفر به مشرق‌زمین؛ گرایش به اندیشه‌های فلسفی و عرفانی شاعران این سرزمین کهن؛ گریز از جریانات سیاسی و بهدلیل آن روی‌آوری به ترجمه و نشر فرهنگ شرقی؛ جریان‌های ادبی و غیره اشاره کرد. از این میان گرایش به اندیشه‌های فلسفی و عرفانی شاعران مشرق‌زمین و گریز از جریانات سیاسی (به‌ویژه رویدادهای پسالقلاب اکتبر)، در اوخر سده نوزدهم و سی‌سی در کل سده بیستم نمود بیشتری داشته است.

رویدادهای سیاسی و اجتماعی سده بیستم روسیه سرنوشت خاصی را برای زبان و ادبیات روسی رقم زد. از حوادث عمدۀ در این سده می‌توان به جنگ روسیه و ژاپن (۱۹۰۵-۱۹۰۴) که به شکست روسیه منجر شد، انقلاب ۱۹۰۵ (یکشنبه خونین)، جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴)، انقلاب اکتبر (۱۹۱۷) و بهدلیل آن جریان‌های پسالقلاب، جنگ جهانی دوم و در اوخر سده به فروپاشی حکومت سوسیالیستی شوروی اشاره کرد. «در حال حاضر ادبیات روسی بدون درک واقعی زمینه‌تاریخی آن دوره، قابل درک نیست» (Ivanits, 1980, p.213). درست در آغاز سده بیستم ویچیسلاف ایوائف^۱ (۱۸۶۶-۱۹۴۹) و میخائل کوزمین^۲ (۱۸۷۲-۱۹۳۶) وارد عرصه ادبیات شدند.

در این دوره موّاج و متلاطم، نویسندهان و شاعران روسی یا به اوج شکوفایی رسیدند، یا سقوطی ژرف داشتند، یا کشته شدند و یا خواسته و ناخواسته جلای وطن کردند. بازتاب این حوادث بهنحوی در آثار ادبی این دوران گاهی خوشایند و گاهی نامطلوب است. برای نمونه، یکی از موارد ناخوشایند، تأثیر جریانات سیاسی پسالقلاب اکتبر بر زبان و ادبیات روسی است. ایوان یونین شاعر و نویسنده سده بیستم روسیه «نتیجه انقلاب اکتبر را نابودی دین، فرهنگ، فضایل اخلاقی، هنجارهای اجتماعی، ازین رفتن زبان مردمی که، پوشکین‌ها و لف تالستوی‌ها را به مردم روسیه اهدا کردند، می‌داند» (یحیی‌پور و همکاران، ۱۴۰۰، ص. ۴۱۰). ولی دو تن از شاعران مکتب سمبلیست و از نمایندهان شعر عصر نقره‌ای روسیه، ایوائف و کوزمین، خود را درگیر مسائل سیاسی نکردند. ایوائف ابتدا با انقلاب همسو شده بود، ولی بعداً به‌دلیل دین‌ستیزی انقلابیون، از آن‌ها روی‌گردان شد. بعد از آن دیگر خود را درگیر مسائل سیاسی و انقلاب نکرد و مهاجرت او

به خارج از کشور (رم، ایتالیا) در سال ۱۹۲۴ خودخواسته بود. او شاعر اهل سفر بود و برای زیارت اماکن مقدس به خاورمیانه هم سفر کرده بود. کاتلینکوف^۳ براین باور است که سفر به مشرق‌زمین، یکی از دلایل خلق آثار با موتیف‌های شرقی است و شاعران بر تفاوت‌های فرهنگی و قومی به راحتی فائق آمدند: «گسترش شناخت واقعی از خاورمیانه با زیارت سرزمین مقدس آغاز شد که طبیعتاً از سرزمین‌های مختلف خاورمیانه می‌گذشت و آثاری در یادداشت‌ها و خاطرات سفر به جا گذاشت ... شاعران با خلاقیت خود بر فاصلهٔ دو دنیای قومی - فرهنگی و قومی - دینی فائق آمدند و در تعدادی از آثار، چه در قالب سبک‌سازی و چه با استفاده از انگیزه‌ها و واقعیت‌های زندگی مردم خاورمیانه، این موضوع را در انواع گوناگون ادبی توسعه دادند» (Котельников, 2020, Cc.13, 30).

دربارهٔ این سفر نه خود او سخنی گفته است و نه کسی از آن به درستی اطلاعی دارد.

از طرف دیگر بهره‌گیری از فرهنگ غنی شرق سبب رونق ادبیات جهان و روسیه شد. «بدون تسلط بر غنی‌ترین فرهنگ شرق، تصور کامل روند ادبیات جهان و روسیه غیرممکن است. بنابراین، نویسنده‌گان روسی، کمو بیش، به موضوع شرق در آثار خود ارج می‌نهادند و آن را گرامی می‌داشتند» (Сафиуллина, 2020, c.167).

کوزمین نسبتاً دیر (در ۳۳ سالگی) به نشر آثارش اقدام کرد، در سال ۱۹۰۶ به لطف والری برویوف^۴ نخستین اشعارش را در نشریه سمبولیستی وی‌سی^۵ (میزان) به چاپ رساند. در زمان اتحاد جماهیر شوروی بدون تحت‌تأثیر قرار گرفتن جریانات انقلاب و پساانقلاب، زندگی آرامی داشت و نسبت به دولت بی‌تفاوت بود. او در طول زندگی حرفه‌ای خود تا حدودی به نسل‌های گوناگون شعر عصر نقره‌ای، مانند سمبولیسم (نمادگرایی)، آکمه‌ایسم (اوج‌گرایی، تعالی‌گرایی)، تا حدی فوتوریسم (آینده‌گرایی) و مکاتب شعری دهه ۱۹۲۰ سده بیستم میلادی نزدیک بود، در حالی‌که عضو جریانی نشد و استقلال ادبی و خلاقانهٔ خود را حفظ کرد، ولی او به عنوان سمبولیست و غزل‌سرا در ادبیات روسیه شناخته می‌شود.

گرایش هر دو شاعر به مشرق‌زمین و بهویژه غزلیات حافظ در اشعارشان به‌وضوح پیداست. هر دو شاعر آشنایی عمیق با فرهنگ شرقی، بهویژه ایران داشتند و علت انتخاب اشعار این دو از میان سمبولیست‌ها، به دلیل غزل‌سرایی و تأثیرپذیری هر دو در این سبک از شاعران شیراز، شهر

شعر و ادب، حافظ و شیخ سعدی نیز می‌باشد. افزون بر آن زبان هر دو شاعر مانند زبان حافظ استعاری است و تضاد و تقابل نیز از ویژگی اشعار آن‌ها محسوب می‌شود. ایگور سوریانین^۱ در شعری از غزل‌سرایی کوزمین که استادش سعدی شیرازیست، تمجید می‌کند:

آیا از این‌روست که شاعران در روسيه غزل اندک سروند؟

آخر با ظرافت سبک سعدی، فقط کوزمین با وجود از خود رشادت نشان داد.

غزل‌ها را به صدا درآرید - چشمان غرالان را! و آواز بخوانید، چنان که خواندند

در سرزمین شما، جایی که سعدی دستور داد با ظرافت سبکش، غزل بسرايید!

(ایگور سوریانین)

سدۀ بیستم دورۀ روی‌آوری به عرفان شرقی و غزل فارسی است. یلتسیووا و الحاج سالم بر این باورند که «یکی از مهمترین مضامین و مفاهیم غالب در اشعار عصر نقره‌ای، تصویر شرق است که در قالب تصاویر و تمثیلهای قرآنی و صوفیانه ارائه شده است» (Ельцова & Ел Hajj Salam, 2022, c. 84)

بسامد کاربرد اصطلاحات و واژگان عرفانی به‌ویژه حافظ در اشعار ایو‌انف و کوزمین قابل تأمل است، ناگفته نماند که هر دو نویسنده روس تحت‌تأثیر عرفان مولوی نیز بودند و اشعاری در مدح او سروندند و لقب ایو‌انف «الرومی» بود. «بنا به شهادت کوزمین، در برنامه ادبی ایو‌انف رمانی با عنوان "حافظ شمالی" وجود داشت» (Гаджиев, 2007, c. 36).

در مقاله با بررسی برخی اشعار این دو شاعر سمبلیست درباره حافظ، به این پرسش‌ها پاسخ داده خواهد شد: علت روی‌آوری به اشعار حافظ چیست؟ سمبلیست‌های «باشندگی» سن پیتربورگ اشعار حافظ را چگونه درک می‌کردند؟ از کدام عناصر زبانی حافظ برای بیان اندیشه‌های خود بهره جسته‌اند؟ آیا واحدهای زبانی و واژگان مشترک با حافظ دارند؟

۲. پيشينه پژوهش

درباره زبان و چیسلاف ایو‌انف و میخائل کوزمین کارهایی صورت گرفته است که از اهم آن‌ها می‌توان به پژوهش‌های باختین^۲ با عنوان و چیسلاف ایو‌انف؛ پومپیانسکی^۳؛ درباره و چیسلاف ایو‌انف؛ شیشکین^۴؛ «واژه، جسم است»؛ انواع و نسخه‌های سوت «زبان» و چیسلاف ایو‌انف؛

تی تارنکا^{۱۱}: منظومة «کودکی» ویچیسلاف ایوائف: زبان نمادین اسطوره زندگی نامه خودنوشت؛ گیک^{۱۲}: ۱. پارادوکس‌های زبانی کوزمین، ۲. نظرات زبانی میخائیل کوزمین، ۳. کاربرد واژگان کوزمین و خلبنیکوف^{۱۳}; تاتیانا والینتس^{۱۴}: بوطیقای واژگان مقوله حالت؛ باگامالوف^{۱۵}: مریدان پیتربورگی حافظ و غیره اشاره کرد.

اما گفتنی است تاکنون، پژوهشی درباره واژگی واژگان اشعار این دو شاعر سمبولیست روسی در ارتباط با حافظ، موضوع مورد بحث مقاله حاضر، انجام نشده است. به همین دلیل انجام پژوهشی روش‌مند، در این زمینه، ضروری به نظر می‌رسید.

۳. چارچوب نظری

۳.۱. باشنیا (گنبد)

ایوائف در سال ۱۹۰۵ آپارتمانی در شهر پیتربورگ روسیه خرید که دارای گنبد (به روسی، باشنیا^{۱۶}) بود. این گنبد در سال ۱۹۰۶ به مکان ادبی و فرهنگی در روسیه تبدیل شد. باشنیا به دوستداران حافظ، حافظی‌ها^{۱۷} (حافظیست‌ها) یا حافظ شمالی^{۱۸} نیز معروف بود و شاعران مکتب‌های گوتاگون مانند سمبولیست‌ها و آکمه‌ایسم‌ها، و همچنین مریدان حافظ در آنجا جمع می‌شدند. این مکان در اشعار ایوائف و در جمع ادبیان به «باشنیا» مشهور است. این محفل عرفانی که به افتخار شمس شیراز در سن پیتربورگ نام‌گذاری شد، جریانی براساس آموزه‌های حافظ (حافظیزم^{۱۹}، منبع الهام اشعاری نه تنها درباره حافظ و اشعارش، بلکه منشأ بسیاری از اشعار عرفانی برعی سمبولیست‌ها شد و نقش بسیار پررنگی در شناساندن حافظ و عرفان ایرانی داشته است. انجمن به نام‌های حافظ، مریدان حافظ و دوستان حافظ نیز معروف است و به افرادی که در آنجا جمع می‌شدند، حافظیست‌ها می‌گفتند. شیوه‌های ادبی و فلسفی این انجمن، محفل خانواده ایوائف‌ها، طی سال‌های ۱۹۱۲ تا ۱۹۱۵ ادامه داشت. همین محفل خانوادگی فضایی شد که علاقه به شرق، و قبل از هر چیز به ایران، در آن رونق بگیرد. بنا به اظهار کوزمین عمر انجمن کوتاه بود، اما دستاوردهای آن شگفتانگیز و چشمگیر بود: «باشنیا دوام زیادی نداشت. با این حال، اگر اکنون به گشته نگاه کنیم، تأثیر او بسیار مهم‌تر از آن چیزی بود که انتظار می‌رفت، و بسیار فراتر از انجمن ما بود» (Кузмин, 1998, с. 99).

«انجمن مخفی» نامیده است.

از دیدگاه باگامالوف نیز باشنيا، یکی از مشهورترین نمادهای فرهنگی عصر نقره‌ای بود: «باشنيا»ی ویچیسلاف ایوانف مدت‌هاست که به یکی از مشهورترین نمادهای فرهنگی، یعنی آنچه که هنوز اغلب «عصر نقره‌ای» نامیده می‌شود، تبدیل شده بود» (БОГОМОЛОВ, 2009, с. 115).

حاصل این نشست‌ها، که ایوانف گاهی آن‌ها را به شکل مقاله چاپ می‌کرد، در سال ۱۹۰۹ در قالب کتابی با عنوان «روی ستارگان»^{۲۰} منتشر شد که پیش از آن در نشریه سمبولیست‌ها چاپ شده بودند. آشنایی عمیق با فرهنگ‌های متعدد، توانایی ایجاد اتحاد میان دین، ادبیات، فلسفه و دیگر انواع هنر، از ویژگی‌های نشست‌های این گنبد بود که مقالات آن را مهم‌ترین منبع برای تئوری سمبولیسم کرده بود. ایوانف در آن‌ها تئوری‌ای پدید آورد که براساس آن سمبولیسم هنر مردمی، چیزی مانند یونان باستان، شناخته می‌شد؛ اما لازم بود که سمبولیسم همه فرهنگ‌های غنی جهان را در خود گرد آورد. ایوانف به این مهم در شعر «ملاقات مهمانان»^{۲۱} اشاره می‌کند. این اندیشه ایوانف سرلوحة کارهای فرهنگی - ادبی آن سال‌ها قرار گرفت. از نظر او هر آنچه که زمینی است، وسیله‌ای برای درک غیرزمینی است. ایوانف می‌گوید: «برای سمبولیسم واقعی توصیف هر آنچه زمینی است مخصوص به‌خودتر است تا توصیف هر آنچه که آسمانی است. از واقعی (زمینی) راه به‌سوی واقعی‌تر، یعنی به‌سوی متعالی (متافیزیک) است» (یحیی‌پور و کریمی مطهر، ۱۳۹۷، ص. ۱۳۲-۱۳۳).

در نشست‌های این انجمن افزون بر اشعار حافظ، اشعار و عرفان مولوی نیز بسیار مورد توجه اعضا بود. ایوانف اول ژوئن ۱۹۰۶ در دفتر یادداشت‌ش درباره حال و هوای عرفانی خود چنین نوشت:

اکنون باید بی‌وقفه کار کنم. حشیش خیال‌پردازی، مرا «از میان باغ‌های لذت» هدایت کرده است. من احساس انعطاف، نازپروردگی و ناپاکی می‌کنم. دیروز «انرژی‌گرایی عرفانی» را نزد حافظی‌ها تبلیغ کردم. آن‌ها از « Zahed » عصبانی می‌شوند و فکر می‌کنند این یکی از ۹ تناقض من است. آن‌ها از من پرسیدند (« حکمت الهه‌ها در چیست؟ » من گفتمن: « در این هست که آن‌ها نفرند: اشعار ۹ متناقض‌اند »). در ضمن این حال و حقیقت من است. شعر گارادتسکی^{۲۲} از الرومی یک

هشدار و یادآوری بود. «دیروز کاتلی رفسکی^{۳۳} و استرووه^{۳۴} بربیت آینده و شب دراز) را پیش‌بینی کردند. آن‌ها گفتن که فقط عرفان پاسدار سنت فرهنگی در فروپاشی روسیه خواهد بود» (Іванов, 1906, 1 июня, с. 744).

۲-۳. سمبلیسم و نماد (واحدهای فرهنگی زبان)

مطالعات زیادی درباره بوطیقای سمبلیسم وجود دارد. ما در اینجا به ویژگی‌های بارز زبانی متون این جریان ادبی و هنری در اشعار ایو اینف و کوزمین درباره حافظه می‌پردازیم. ویژگی اصلی این مکتب ادبی، استفاده از نمادها یعنی واحدهای فرهنگی زبان است که ایده‌ای را در خود دربردارد و رفتار انسان را الگوسازی می‌کند. در متون هم از نمادهای سنتی مرسوم در فرهنگی مشخص بهره گرفته می‌شود و هم از واحدهای زبانی نویسنده که کارکرد نمادین دارند.

نمادهای سنتی بر مبنای کهن‌الگوها متکی هستند و ایدئولوژی فرهنگ دوران مختلف را بیان می‌کنند. این نمادها اشکال گوناگون دارند، آن‌ها مقاهیم خود را خارج از متن محقق می‌سازند. اما مقاهیم نمادهای گاهگاهی، به مفهوم اولیه متن وابسته است.

استعاره (مجاز) از ویژگی متون ادبی سمبلیست‌هast است. استعاره پیچیده و دارای تفاسیر متعدد است و مفهوم پنهانی متن نیز چندمعنایی است. زبان سمبلیست‌ها ساختار شکلی متن را اغلب پیچیده‌تر می‌کند و مقاهیم پیچیده اغلب براساس برداشت‌های متنوع شکل می‌گیرند.

اصلی‌ترین ابزار بیان نماد، تصویر (سیما) است. سمبلیست‌ها به تصاویر عجیب و غریبی روی می‌آورند که اغلب فضای معنایی متن را انبیاشت و بیش از حد سنگین می‌کنند.

همین ویژگی، ابهام و استعاره پیچیده در اشعار حافظه هم مشاهده می‌شود. به باور خدایار «ابهامی که سایه بر شعر و حتی زندگی شاعر (حافظ) افکنده است، سبب می‌شود تا شعر او را بتوان به گونه‌های متعدد تفسیر یا تأویل کرد یا به قرائت‌های متعدد خواند و حتی شخصیت شاعر را در قاب‌های مختلف نشاند» (Хдайар, ۱۸۸۹، ص. ۱۴۵).

از دلایل روی‌آوری دو شاعر عصر نقره‌ای روسیه، ایو اینف و کوزمین زبان استعاری حافظه نیز است.

چشمِ چشمِ مرا ای گلخندان دریاب

که به امید تو خوش آبروانی دارد
(حافظ، ۱۳۷۶، ص. ۱۹۱)

۴-۲. نمادها و واژگان در اشعار میخائیل کوزمین

میخائیل کوزمین شاعر غزل‌سرای نویسنده، نمایشنامه‌نویس، منتقد ادبی، مترجم، آهنگساز و نماینده سمبولیسم روسی است. تنوع عالیق، عشق به پژوهش، تازگی نگاه و تمایل به اشیا و پدیده‌های زندگی، از ویژگی‌های آثار شاعر است. کوزمین به عنوان فردی با فرهنگ و تحصیلات عالی برخلاف سایر سمبولیست‌ها، که برای دگرگونی اعتقادی و خلاقانه زندگی تلاش می‌کنند، اصرار بر ارتباط شاد و ظریف با دنیا و پذیرش بی‌قید و شرط آن دارد. دنیای واقعی او با دنیای موسیقی، نقاشی، باله و تئاتر درهم آمیخته است: «ستایش او از شراب و نان برشته، اثر مظلوبی داشت و نشانه زمان بود. این اپیکوریسم از نوع ارزان نیست: آن‌ها می‌گویند دم را غنیمت شمر... بنوش، بخوان، لذت ببر! این چالشی برای خجاجویان دوگانه‌اندیش نمادگرا بود» (Ivanits, 1980).

p. 213)

همانطور که اشاره شد، کوزمین تحت تأثیر شرایط سیاسی نبود و از واژگان تمجیدی و تقییحی پدید آمده پس از انقلاب اکبر در آثارش استفاده نکرد. «کوزمین ترفندهای "منفی" خود را دارد. او از واژگان "انقلابی" مربوط به شرایط سیاسی زمان خود استفاده نمی‌کند. در مقالات خود رژیم شوروی را تحریر نمی‌کند. مفهوم هنر جاودانه و ماندگار کمک می‌کند تا به واقعیت سیاسی به عنوان یک مانع کوچک نگاه شود» (ГИК, 2019, с. 24).

کوزمین اهل سفر بود و سفرهایی هم به اروپا و مشرق‌زمین داشت. آشنایی او با فرهنگ شرقی و شناخت او از شاعران سرزمین کهن فارس مانند خواجه شیراز، برای او فضای همسانی با ایدئال‌هایش ایجاد کرد که برای وی بسیار گرانقدر بود. مجموعه غزل‌های «تاج گل بهاران»^{۲۰} او شامل سی غزل است که حاوی موتیف‌های شرقی است. واژه‌های این مجموعه مختص اشعار فارسی در اشعار وی به کرات مشاهده می‌شود. تعدادی از غزل‌های این مجموعه مانند شماره ۱۱ به تأسی از حافظ و با شور وحال غزل شاعر فارس سروده شده‌اند و عناصر غزل حافظ در آن‌ها محسوس است.

اشعار کوزمین خواننده را به گفت و گو دعوت می‌کند. شعر «شب ایرانی (شب پرشیایی)»^{۲۱}

(۱۹۱۷) میخائیل کوزمین، همانطور که در عنوان شعر آمده است به سرزمین پرشیا (ایران کهن) تقدیم شده است.

شب ایرانی (شب پرشیایی)

من به کوههای زمستانی می‌نگرم:
مانند میزهای ساده، آن‌ها ساده‌اند.

در سراسر آسمان دنباله شفق
گلگون - زرین گسترده شده‌اند.
پرواز فوج قرقاوی‌ها،

شکار خراسانی‌ها و شاهان!

خداآند ارزانی می‌دارد و هدیه‌اش را هم خواهم پذیرفت،
همان‌گونه که روز پردردسر را.

از بزرگی جسم مویه نکن،

چشمان را به روی درخشش ابریشمی باز کن.

چهچهۀ عنالیب ساکت می‌کند

همۀ حرّافان و حلقوم پرندگان را!! (۱۹۱۷)

کوهها در شعر به عنوان استعارۀ میزی که، نمادی از دوستی، گفت‌وگو و سرگرمی است، نشان داده می‌شوند. یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های سبک نمادگرایی، استفاده از رنگ‌هاست. شاعر برای توصیف شب از رنگ‌های ало-золотоперый (کلگون - زرین)، заревой (درخشان)، Шёлковый блеск (درخشندگی ابریشمی)، استفاده کرده است. با وجود اینکه زمان حادثه شب است، اما شاعر رنگ‌های روشن و درخشان را به کار برده است.

این شعر نگرشی فلسفی را بیان می‌کند: همه‌چیز را باید با شکرگزاری پذیرفت، و باید داشته باشید که همه‌چیز در جهان فناپذیر است، مجدوب افول‌کننده‌ها بودن، ولی باید باور داشت که عشق همیشه پیروز است. در این شعر پرندگان نماد هستند: قرقاوی نماد فضیلت، رفاه، مهربانی، زیبایی است و بلبل نماد عشق و تجدید میثاق است.

در شعر «به دوستان حافظ»^{۷۷} نام شاعر پارسی زبان به عنوان کهن‌الگو به کار رفته است که



ما هفت تنیم، پنج تنیم، چهار تنیم، سه تنیم،
تو تنها نیستی، چون حافظ هنوز می‌درخشد.

نمادهای فرهنگی، برای نمونه، نرگس، نماد عاشق شدن، بهار، نماد باروری و تولد دوباره است. گل شببو نماد زیبایی محونشدنی، شادی و عشق بی‌پایان است. رنگ‌آمیزی قرمن، نشان‌دهنده‌ایده عشق و اشتیاق است. قهرمان غنایی اثر مطمئن است که با وجود گذر تند زندگی و مرگ ناگزیر، تا زمانی‌که کسی در کنار انسان است، شادی زندگی، خود را نمایان می‌سازد. نگار ابلیس با اندوه و تردید برهم زند صفوفر ما را،

نویت هر چیزی فراخواهد رسید،

بگذار هفت تن باشیم، بگذار پنج تن، بگذار چهار تن، بگذار سه تن،
تو تنها نیستی، چون حافظ هنوز می‌درخشد.

عبارت «تو تنها نیستی» خطاب کوزمین به ایو ایف است، زیرا نگران بود دوستانش محفل حافظ را ترک کنند. ایو ایف شانزدهم زوئن ۱۹۰۶ به همین موضوع در نفتر یادداشت خود اشاره کرده است. گرادتسکی در آن شبنشینی حضور نداشت: «شبنشینی پنجم حافظ. (بدون گرادتسکی).

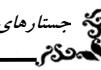
ای حافظی‌ها! به سوی شما می‌شتابم. قلب و دهانم، چشم و گوش به سوی شما بود. و اینجا در میان شما، تنها می‌باشد، فقط تنها من با من در میان شماست.

درباره حافظی‌ها سخن بسیار است و حالا دیگر درباره آن‌ها نیست. نتیجه یک لایه کامل زندگی که در زیر نشان «سابورنیست»^{۱۸} در جریان است به‌وضوح مشخص شده است: من تنها هستم، شاید هیچ وقت تا این اندازه تنها نبودم» (Іванов, 1906, С. 751-752). (Іванов, 1906, С. 751-752)

در شعر «با نگاه به سرو تیره، اشک برین، عاشق سابق!»^{۱۹}، کوزمین عشق از دست رفته را می‌ستاید. قهرمان غنایی به سوی احساس درگذشته می‌پردازد، که در تکرار فعل امری منعکس می‌شود: «اشک برین، عاشق سابق!» (ашک برین، عاشق سابق!).

حافظ ز بیده رانه اشکی همسی فشان باشد که مرغ وصل کند قصد رام ما

(حافظ، ۱۳۷۶، ص. ۱۱)



بی‌شک بهکارگیری فعل امر «اشک ببریز» در این شعر کوزمین متأثر از اشعار حافظ است. در غزلیات حافظ ۲۵۷ مورد فعل امر آمده است. «از میان افعال بهکار رفته در غزلیات این شاعر، سهم افعال مرکب ۱۸۱۸ فعل از ۸۹۸ مصادر است که ۲۵۷ مورد بهصورت امری، ۲۷۸ مورد نفی، و ۱۵۷ مورد نهی در میان آن مشاهده می‌شود» (مجوزی، م. و مجوزی، ر، ۱۳۹۶، ص. ۱۵۱).

ساقیا برخیز و بردہ جام را	خاک برسر کن غم ایام را
عاقبت روزی بیابی کام را	صبر کن حافظ به سختی روز و شب

(حافظ، ۱۳۷۶، صص. ۱۲-۱۳)

یا:

هر سخن وقتی و هر نکته مکانی دارد	با خرابات نشینان زکرامات ملاف
----------------------------------	-------------------------------

(حافظ، ۱۳۷۶، ص. ۱۹۱.)

شاعر برای بیان خاطره و مرگ از نمادهای سرو و نرگس و همچنین از رنگهای سیاه («سایه») و روشن («سوسو») استفاده می‌کند.

تنه ستون پاسیبانِ سختگیر آرامش، در سایه سوسو می‌زند،
نماد قمری برای تجسم ایده‌های وفاداری و کانون خانواده استفاده می‌شود. در فرهنگ
مسیحی قمری سمبول آرامش و خوشبختی است.
فوج آرام قمریان بغفو می‌کند، بدون بهآشوب کشیدن آرامش،

حافظ می‌گوید:

ندانم نوحة قمری به طرف جویباران چیست
مگر او نیز همچون من غمی دارد شباز روزی؟
(حافظ، ۱۳۷۶، ص. ۶۶۳.)

شعر «نوشته‌ای مانند حلقة گل لطیفی بر روی گلیوی می‌گوید»^{۳۰} دارای ترکیب و ساختاری دایره‌وار است که بر ایده ماهیت چرخه‌ای زندگی تأکید می‌کند. موقعیت هستی‌شناسی حافظ توسط قهرمان غنایی به عنوان «тайномудroe безделье» (بطالت حکیمانه اسرارآمیز) خوانده می‌شود. صفت مرکب در اینجا درک جدیدی ایجاد می‌کند. ترکیب این تعریف با کلمه

بطالت، ارتباطات نحوی معمول را نقص می‌کند و تا حدی باعث ایجاد یک ادراک بدینی می‌شود. میکه به عنوان نوعی الگوی جهان عمل می‌کند که در آن ارزش‌های اصلی تفرج و دوستی است. «در اصطلاح م. کوزمین، انتخاب واژگان مقوله حالت در اشعار او، گواه خودکفایی شاعر، جهانبینی شادی‌آورش، تمایل او به دورشدن از مشکلات و بدنامی است» (Волынец, 2005, c. 215).

قهرمان غنایی برای تأکید موقعیت صلح و دوستی، به عبارت «شراب بوی خون نمی‌دهد» متousel شده است.

با عشق تماشا می‌کنیم،

در حلقة حکما،

حکیمان عاشق را

جامهای شراب بوی خون نمی‌دهند.

نماد عشقه (در مقابل در پوشیده از عشقه) بیانگر ایده ابدیت و جاودانگی است. واژه در، نماد ورود به فضا و مکان دیگری است.

یکی دیگر از تصاویر نمادین مهم زنبور عسل است. این نماد، مبنای کهن الگویی مسیحی دارد: زنبور به موجودی تعبیر می‌شود که به نام خدا غرق در عرق پیشانی خود رحمت می‌کشد. اما در این شعر، خوانش دیگری دارد: انسانی که در دشت فارغ‌بالی عسل جمع می‌کند، گل‌های سرخ و عسل نماد تفرج و لذت است.

۵-۳. نمادها و واژگان در اشعار ویچیسلاف ایو ایف

ویچیسلاف ایو ایف شاعر غزل‌سر، فیلسوف، منتقد ادبی، مترجم، نمایشنامه‌نویس، تئوریسین برجسته سمبولیزم روسی سده بیستم میلادی و یکی از الهام‌گران عقیدتی «سدۀ سیمین، عصر نقره‌ای» ادبیات روسی است. او حتی از نظر تبحر در میان سمبولیست‌ها، ادیب خبره و شخصیتی برجسته بود. از نظر باختین «ویچیسلاف ایو ایف به عنوان یک منتقد و شخصیت، از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار بود. نظریه نمادگرایی به هر طریقی تحت تأثیر او شکل گرفت. همه معاصرانش فقط شاعر بودند، اما او معلم هم بود. اگر متفکری چون او نبود، احتمالاً نمادگرایی روسی مسیر دیگری را در پیش می‌گرفت» (Бахтин, 2016, Сс.17-18).

به باور باختین، غزل ویچیسلاف ایوائیف ترکیبی از عناصر شرقی و سایر زمینه‌های فرهنگی است: «ویچیسلاف ایوائیف در غزل‌هایش عناصر شرقی را در ترکیب با سایر زمینه‌های فرهنگی معرفی می‌کند. او در این کار موفق بود. شعر شرقی در میان رماناتیک‌های متاخر، در میان گوته و روکرت که بر ویچیسلاف ایوائیف تأثیر گذاشته بودند، بسیار رایج بود» (Бахтин, 2016, Cc.17-18). البته به باور تی تارنکا، بوهمه^{۳۱} فیلسوف آلمانی تأثیر به سزاگی بر ویچیسلاف ایوائیف داشت و «فلسفه بوهمه می‌تواند علاقه نظریه‌پردازان نمادگرایی روسی را در ارتباط با دکترین جهان طبیعی برانگیزد» (Titarenko, 2021, c.183).

تی تارنکا همچنین اذعان می‌دارد که ویچیسلاف ایوائیف در مقاله «دو عنصر در نمادگرایی مدرن» وحدت تجربه دینی - عرفانی و فلسفی - زیبایی‌شناختی را به عنوان اساس اشعار مذهبی اعلام کرد. او نوشت که «هنر نمادین واقعی، قلمرو دین را لمس می‌کند، زیرا دین، اول از همه، احساس پیوند هر چیزی است که وجود دارد» (Titarenko, 2021, c.175).

آیا ایوائیف برای رسیدن به این تجربیات در اشعار خود طی طریق معنوی و عرفانی داشته است؟

در اشعار ویچیسلاف ایوائیف مسیر معنوی او انعکاس یافته است. مراحل این طریق معنوی را آورینتسو^{۳۲} چنین مشخص کرده است: "سرچشمۀ ایمان"^{۳۳}، "بازگشت به مرحلۀ جدید دین"^{۳۴}، "انزوای زاهدانه"^{۳۵}، که منظور او ارزش‌های مذهبی شاعر، از دست دادن و مجدد به دست آوردن آن‌هاست. کاشمچوک^{۳۶} تأکید می‌کند که در این مسیر پس از مرحلۀ اول ("سرچشمۀ ایمان") لازم است دورۀ "سرگردانی‌های معنوی یا اوج ایمان"^{۳۷} را هم گنجاند که این امکان را فراهم می‌کند تا مسیر شاعر را "در پیچیدگی دراماتیک آن" در نظر گرفت (Кошемчук, 2006, 544).

این سرگردانی‌های معنوی یا اوج ایمان، ویژه همه نمادگرایان است.

ویچیسلاف ایوائیف توجهی ویژه به نمادهای خلاقانه حافظ داشت. «واضح است که هر یک از شاعران روسی، ستایشگران حافظ، شعر او را بهشیوه خود درک می‌کردند. ویچیسلاف ایوائیف بهشیوه خلاقانه حافظ، یعنی تمایل به نمادگرایی جذب شد. ایوائیف که نماینده برجسته نمادگرایی روسی است، نمادهای حافظ را دنبال و آن‌ها را تحسین می‌کند» (Гаджиев, 2007, c.36).

شیشکین حافظ و ویچیسلاف ایوائیف را از نظر باورها، بسیار نزدیک بهم می‌بیند «اغراق

نیست اگر بگوییم آرمان‌های عرفانی و شاعرانه زندگی حافظ و ویچیسلاف ایوانف بهنوعی در باشنيا منطبق‌اند، بنابراین صاحب گند مفسر و مدیر نشست‌ها و بزم‌ها به‌سبک اندیشه‌های شاعر ایرانی شد. از آن جمله، می‌توان به اصل صوفی‌گری، یعنی وقف مطلق به خدای خود، براساس حداکثر انفال از خود را ذکر کرد. (Шишкин, интернет ресурс.)

شعری که ایوانف در وصف حافظ سرود، «خیمه حافظ»^{۳۸} نام دارد که از دو قسمت تشکیل شده است.

هر دو قسمت شعر حال و هوای کاملاً شرقی و عرفانی دارد و سرشار از واژه‌هایی است که در اشعار حافظ به‌کرات مشاهده می‌شود: شراب، میخانه، ساقی، خلوت، مستی، زاهد، خرقه، دوست، مفتون، هوش، انجمن و غیره که همه آن‌ها بیانگر حال پیروان حافظ است که با او در زیر آن گند گرد می‌آمدند و خود را وارث وصایای حافظ شیرازی می‌دانستند و مجلس‌شان حال و هوای عارفانه داشت (یحیی‌پور و کریمی مطهر، ۱۳۹۷، ص. ۱۳۳).

قهرمان غنایی شعر «خیمه حافظ» خود را جانشین، وارث و دوست شاعر ایرانی، حافظ می‌داند. از منظر قهرمان غنایی، حافظ «پادشاه مستی» و عارف هست.

سلسله واژه‌هایی از شعر، تجسمی از هستی‌شناسی اشعار معبد شرقی است. این‌ها واژه‌هایی هستند که بیانگر گذران بی‌دغدغه و شاد زمان هستند:

شراب‌ها تنند، سرناها شیرین می‌نوازند، انبار خرقه‌های مجل کشیشان به‌رنگ شفق‌اند،

و مأواهی خلوت ما، مکان پنهانی انجمن عشق می‌شوند،

و شب‌نشینی مخفیانه لختنها، جیبارتها و اندوهها خواهد شد

مکان شعر میخانه است. قهرمان غنایی خود شاعر را ساقی می‌نامد و با زبان طنز حافظ را

مقایسه می‌کند با ساقی درباری که غذا و نوشیدنی سرو می‌کند.

ای ساقی خمار، مفتون کن ما !!

به‌کارگیری واژه‌های اشتیاق (стыдливость)، تنبی (тщета)، امواج حرکات (волны)

движений، جلوه‌ای از نرمی و انعطاف را در متن ایجاد می‌کند.

قامت بر افرادشته است و مستی من ناپایدار، هوشم تیز، لیک سرشار از کاهله است

و به زیر خرقه‌های تنبی امواج حرکات طناز ما حاریست ...

به باور شفیعی کدکنی «حافظ، وقتی آینه تمام‌نمای نیازهای هنری و روحانی انسان و انسانیت می‌شود که «خرقه زهد و جام می» - هر دو - را «از جهت رضای دوست» با خویش حفظ می‌کند و به اسلوب شطح و بیان نقیضی می‌رسد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۳، ص. ۴۳۲). همان چیزی را که کوزمین و ایو اینف از یاران این محقق انتظار دارند.

آهنگ، جابجایی و تکرارهای واژگان گوناگون این چنین جلوه‌ای را نیز ایجاد می‌کنند:

кравчий томный / станет вечерей любви, станет вечерей улыбок /
волны ласковых движений под волной ленивых риз... / негу мудрых —
мудрость неги.

ای ساقی خمار! / مکان پنهانی انجمن عشق می‌شود، و شب‌نشینی مخفیانه لبخندها/ و به زیر
خرقه‌های تنبی امواج حرکات طناز ما جاریست... / مستی عاقلان را / عقلانیت مستی را.
نور در این شعر واژه کلیدی است که حس شعر را منتقل می‌کند: لذت بردن از زندگی،
معاشرت با دوستان، تنبی آرام‌بخش.

ای حافظ، باز نور بر میخانه زاهدان پس از سال‌ها درخشیده!

ساقی به سور باده برافروز جام ما مطرب بگو که کار جهان شد به کام ما
(حافظ، ۱۳۷۶، ص. ۱۰)

ایو اینف در آخرین مصراع شعر واژه‌های فراگیر و بسیار زیبا برای توصیف حافظ انتخاب کرده است: زنبویر شیراز، پادشاه وجود، عارف و دوست. ایو اینف در شعرش نمادهای شرقی و غربی را درهم آمیخته است. شاعر روس در شعرش دو اسطوره یونانی را هم آورده است: آمور - خدای عشق و باچوس، خدای شراب.

در قسمت دوم شعر از توصیف جوان - شرکت‌کننده در انجمن سخن گفته می‌شود: از قامت، حرکات و عقل او. همه‌چیز در او ششان از عقلی تیز، ولی مستی ناپایدار و مملو از کاهلی است. گویا حافظ عاشق و مست در شعر، درباره حکمت و لذتی آسمانی و عرفانی زمزمه می‌کند (یحیی‌پور و کریمی مطهر، ۱۳۹۷، صص. ۱۳۷-۱۳۴).

شعر ایو اینف یادآور این بیت از حافظ است:

حافظا می خور و زندی کن و خوش باش ولی

لام تزویر مکن چون دگران قرآن را
(حافظ، ۱۳۷۶، ص. ۱۶)



رندی حافظ و وارثان مکتبش از منظر دادبه «حکایتی دیگر است. رند در فرهنگ و در جهان‌بینی حافظ متعالی‌ترین معنای خود را می‌یابد. هیچ شاعری چون حافظ - که خود نمونه کامل و بارز رند در معنای متعالی آن است - به عنوان مقبول‌ترین جهان‌بینی و به رند به عنوان مطلوب‌ترین و برجسته‌ترین شخصیت توجه نکرده است. حافظ شعر خود را شعر رندانه می‌خواند و مکتب خود را مکتب رندی می‌نامد» (دادبه، ۱۳۷۸، ص. ۱۲۵).

شعر «دوستان! شادی متعالی برایتان آرزومندم»^{۴۹} ایوایف، براساس تقابل زندگی و مرگ ساخته شده است. ابزار صرفی و نحوی شعر تابع این تقابل است. ایوایف به ابزار نمادها متولّ می‌شود، بهویژه او به نماد گل‌ها تکیه می‌کند. در فرهنگ روسی لاله‌ها به عنوان نمادی از بیداری، تجدید حیات و رستاخیز، گل‌سرخ به عنوان نماد عشق در مقابل سروها و سریشکها (آسفولویدا) به عنوان نمادهای مرگ قرار می‌گیرند.

وصلات آسمانی بالله و گل‌سرخ، وقت آن
رسیله است...

ستارگان بر تاج گل مزارم برایم نرگس‌ها را
در میان سریشک‌ها بیافیه،
به من اهدا کنیش شاخه محظوظ سرو را!

ایوایف غزلی هم با عنوان «مرشدان در بزم حافظ»^{۵۰} دارد که در سال ۱۹۱۹ در نشریه ادبیات و هنر ماسکو^{۵۱} به چاپ رسید. از همین روش تقابل در این شعر نیز استفاده شده است.
«آیا پیش ازین گل‌سرخ چنین گلگون می‌شد و عنديلیب بر رویش نفعه می‌خواند؟
با این خونسردی، از زنبق (سوسن) سردتر است زندگی.

دنیای درونی قهرمان غنایی با تکیه بر صفات злой (шроп, گزنه), лютый (طاقت‌فرسا، سنگدل)، تجسم یافته که در مقابل تعاریف مثبت، احساساتی و ارزشی مانند: окрылительный,plenительно-нежный, желанный, жданный. جذاب، دلپذیر، مطلوب، منتظر، قرار گرفته است.

همچنین تقابل نحوی در شعر، در ضمایر مفعولی *мне* - *вам* (برای شما - برای من) انعکاس

یافته است.

گل‌های سرخ شیراز هدیه به شما،
و رؤیاهای اوج احساس مستی.
هدیه به شما شانه‌های شیرین و آفتابی عسل!
و خدای شراب برایتان سنج می‌نوازد،
و به شما مستی‌ها تبسم می‌زند ...
برایم، خارهای گزنده،
برایم نیش‌های طاقت‌فرسا،

برایم، تیرهای سرنوشت از جانب خدای عشق!

تصویر قهرمان غنایی با کنایه‌ایی از به صلیب کشیده شدن (مصلوب شدن) عیسی مسیح
ساخته شده است:

برهنه و پسته‌ام

به ستون، ماند یک زندانی!

ولی، نویسنده تفسیر دیگری از این تصویر ارائه می‌دهد و آنرا در تقابل با مسیحیت، سرشار
از عشق زمینی و شهواني می‌کند.

خدای عشق شما را رهبری می‌کند،

عذاب‌دهنگان - دوستان،

و هر متحدى

در اتحادی خشن،

و هر کس روانه می‌سازد،

با چشمان خورشیدی هدف‌گیرنده

تیر به سینه‌های آتشینم ...

او از چنین روشی برای ارزیابی شعر حافظ نیز استفاده می‌کند.

در شعر «ملاقات مهمان» از نمادی استفاده می‌کند که بیانگر حافظ و فلسفه اوست: تعالی
دوستی و عشق، میخانه‌ای که دوستانش در آن جمع می‌شوند. لایه‌های گوناگون فرهنگی در شعر
با استفاده از اسمای پیشینیان به روز می‌شود:

تو ای آنتی‌نوی خاریکل^{۴۲}، و تو ای دیاتیما^{۴۳}

و تو ای ظریف رم غمین

تو کیستی؟ پیترونی^{۴۴}، کارسار^{۴۵} و تو آسارخادون^{۴۶}،

یا سلیمان^{۴۷}، رهبر شیاطین متفکر،

و تو علاءالدین^{۴۸} منی، با منی، گیپرئون^{۴۹}،

درویش رومی^{۵۰}، تعظیم و تکریم می‌کنی مهمانان را!!^{۵۱}

برای بیان اندیشهٔ تزلزل‌ناپذیری ایده‌های حافظ و اهمیت آن‌ها برای همه، از واژه‌های متضاد استفاده می‌شود:

يهود، یونانی کهن‌سال، ایرانی یا فرانسوی، بانوی رومی یا دوشیزهٔ یونانی، -

بدان: هر که باشی، یک عقیده اینجا همه را گرد آورده است -

از ویژگی‌های بارز ویچی‌سلاف ایو ایف تعامل با سایر فرهنگ‌ها و ادیان و پذیرش اندیشه‌های «دیگری» و «دیگر ستایی» است: «شکی نیست که ویچی‌سلاف ایو ایف فردی با آگاهی مذهبی بود، اما این آگاهی در درجهٔ نخست بر اساس اصل گفت‌وگو، تعامل و ارتباط تعریف شده است، همان‌چیزی که در تعریف ریشه‌شنناختی واژه religio نهفته است» (Венцлова, 2016, c.43).

همه کس طالبِ یارند چه هشیار و چه مست
همه جا خانه عشق است چه مسجد چه کیشت
(حافظ، ۱۳۷۶، ص. ۸۰)

اصل وحدت وجود در عرفان عشق ورزیدن به کائنات و ستایش آفریننده آن است. همه موجودات که پرتویی از جمال پروردگار هستند، ثناگوی اویند:
جهان پر سمع است و مستی و شور و لیکن چه بینند در آینه کور؟
(سعدي، ۱۳۷۶، ص. ۲۲۳)

عشق به خدا و آفرینندگانش از پایه‌های عرفان شرقی است: «یکی از پایه‌های عرفان که مظہر عشق و دلبستگی انسان به خاست، عشق به مردم است. عارف در فرهنگ اسلامی کسی است که عشق او از یک سو با خدا و از سوی دیگر با آفرینندگان خدا پیوند دارد» (Яхъяпур & Карими-Motaxxap, 2021, c.537)

عنوان شعر «مرشدان در بزم حافظ» ایو ایف مؤکد ارزیابی شاعر از عمق و صایای حافظ

است. ارزش‌های هستی‌شناسی به زندگی فرد نشاط و معنا می‌بخشد. شعری را که ایوانف در سال ۱۹۲۴ به گلیار^۳، موسیقی‌دان معروف نیمه اول سده بیستم تقدیم کرده است، به‌سبک حافظ نوشته شده است، که شیطنت لحن و شهوانی بودن از ویژگی آن است. در اساس این شعر اهدایی، دگردیسی نمادها آشکار است: هفت گل‌سرخ، هفت اودالیسک که به هفت بلبل تبدیل می‌شوند. علی‌رغم تقاسیر گوناگون از نمادها، همه آن‌ها به‌نوعی با نمایش ایده عشق شهوانی، مرتبط هستند. برای ایجاد لحن طنز، نویسنده به تغییر همنشینی واژه‌ها بر اساس اصل تقابل روی می‌آورد:

کنون صدای لرزان تار

واشکهای نیم‌صدا را

ای افسونگر! تو در هارمونی گل‌سرخ

دگرگون کردی!

شیوه‌های مشابهی نیز در شعر «الرومی، الرومی»^۴ ایوانف استفاده شده است. آتش، اسب، ستاره سرخ مظهر شور و انرژی است. ساختار نحوی شعر، پویایی و دویدن موزون اسب را منتقل می‌کند: تکرار واژگان و مصراع و حذف پیوندها در کلام.

الرومی، الرومی!

قلب خود را با رنج عذاب مدها

آتش تو -

رخش سفیدیست

به‌تاخت، به‌تاخت بر چمنزار

از تعقیب می‌گریزد!

آزادی وحشی را لمس نکن!

هو، هو!

ویچیسلاف ایوانف یکی از چهره‌های کلیدی نمادگرایی روسی است. «یک نقطه‌عطف نمادین مهم در زیبایی‌شناسی با نام او مرتبط است، و مبرم بودن ارتباط میراث فلسفی و زیبایی‌شناسی او در پرتو علاقه شدید به موضوعات اسطوره و نماد در فرهنگ هنری مدرن که به‌شکل فزاینده‌ای



در حال رشد است» (Бліскавицкий, 2013, с.3).

از نظر شفیعی کدکنی رمزگرایان یعنی سمبلویست‌های روسی «بیشترین مباحث مرتبه با جمال‌شناسی را در فرهنگ عصر خود دامن زده‌اند و به چند و چون ماهیت آن مسائل پرداخته‌اند» (شفیعی کدکنی ۱۳۹۱، ۵۶).

هر دو شاعر سمبلویست و دو عضو اصلی باشندی، ویچیسلاف ایوائیف و میخائل کوزمین، مانند حافظ درک عمیقی از زیبایی‌های جهان‌هستی داشتند و آن‌ها هم بهیقین رسیده بودند که شناخت جهان‌هستی آنطور که داستایی‌فسکی در رمان «ابله» اشاره کرده در درک زیبایی آن نهفته است: «زیبایی جهان را نجات می‌دهد» (Достоевский, 1996, с.386).

۴. نتیجه

همانطور که مشاهده شد ویچیسلاف ایوائیف و میخائل کوزمین از نمایندگان برجسته مکتب سمبلویسم روسی آشنایی عمیقی با فرهنگ شرقی - ایرانی و ادبیات فارسی داشته‌اند. ویچیسلاف ایوائیف با تأسیس «انجمان مریدان حافظ» که یکی از مؤثث‌ترین نمادهای فرهنگی و ادبی نه تنها دورهٔ خود، بلکه تا به امروز نیز به حساب می‌آید، توانست در شناخت آموزه‌های حافظ قدم بزرگی بردارد. علی‌رغم تفاوت‌های فرهنگی و زبانی سه شاعر می‌بینیم تعامل و دوستی با سایر فرهنگها و ادیان و پذیرش اندیشه‌های «دیگری» سرلوحة اشعارشان است.

هر دو شاعر سمبلویست روسی با ادغام فرهنگ غربی و شرقی قدم‌های مهم و ارزنده‌ای در شناخت عرفان و هستی‌شناسی شرقی برداشتند. بسامد کاربرد استعاره‌ها، تصاد و واژگان عرفانی به‌ویژه متأثر از حافظ در اشعار ایوائیف و کوزمین قابل تأمل است. از ویژگی‌های بارز زبان شعر ویچیسلاف ایوائیف و میخائل کوزمین مانند حافظ، به‌کارگیری واژه‌های چند معنایی و مفاهیم پارادوکسی است. هر دو شاعر سمبلویست روس، از استعاره و سمبول برای بیان احساسات و اندیشه‌های خود و برای «دیگر ستایی» بهره جسته‌اند. ایوائیف و کوزمین تحت تأثیر اندیشه و عرفان شرقی - ایرانی، به‌ویژه حافظ و مولوی بودند و معیارهای زبانی آن‌ها دربارهٔ زیبایشناستی و هستی‌شناسی بسیار نزدیک به حافظ است.

اشعار کوزمین دربارهٔ حافظ انکاس‌دهنده بهره‌گیری از نمادگرایی سنتی سمبلویسم، انتقال ارزش‌های فرهنگ ایرانی به روسی، فعلیت بخشیدن به نگرش‌های فرهنگی مرتبط با هستی‌شناسی

حافظ است.

ایو اینف، در اشعار خود، با حافظ شاعر ایرانی، وارد گفت و گو می‌شود و این‌گویی شاعر را گسترش می‌دهد و از شیوه‌های زبانی مورد علاقه وی استفاده می‌کند. ایو اینف در شعرش نمادهای شرقی و غربی را در هم آمیخته است. به کمک واژگان عرفانی او هم مانند حافظ، در اشعارش دعوت به اتحاد میان ادیان و ملل را سرلوحة عشق و هستی‌شناسی قرار داده است.

۵. پی‌نوشت‌ها

1. Вячеслав Иванович Ивáнов (Vyacheslav Ivanovich Ivanov)
2. Михаил Алексеевич Кузмин (Mihail Alekseevich Kuzmin)

برای آشنایی بیشتر با این شاعران ر.ک. حافظ و شاعران روس (۱۳۹۷)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

3. Котельников (Kotel'nikov)

4. Валерий Брюсов (Valerij Brjusov)

والری بریوسف (۱۸۷۳-۱۹۲۴) شاعر، نویسنده، مترجم، نمایشنامه‌نویس، ادیب، مورخ و منتقد ادبی، فعال سیاسی-اجتماعی، بنیانگذار و نظریه‌پردازان مکتب سمبولیسم در روسیه است.

5. «Весы» («Vesy»)

6. Игорь Северянин (Igor' Severjanin)

ایگور سوریانین (۱۸۸۷-۱۹۴۱) شاعر و مترجم روسی است. ر.ک. سعدی و شاعران روس (۱۳۹۷)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران. ص. ۱۴۰.

7. «Северный Гафиз» («Severnyj Gafiz»)

8. Бахтин (Bahtin)

9. Пумпянский (Pumpjanskij)

10. Шишкин (Shishkin)

11. Титаренко (Titarenko)

12. Гик (Gik)

13. Хлебников (Hlebnikov)

14. Татьяна Волынец (Tat'jana Volynec)

15. Богомолов (Bogomolov)

16. Башня (Bashnja)

17. Гафизиты (Gafizity)

18. Северный Гафиз (Severnyj Hafiz)

حافظتیزم، حافظیسم

19. «Гафизитство» («Gaphysitism»)

20. «По звёздам» («Po zyjozdam»)

عنوان دوم شعر «به دوستان حافظ» است. («Vstrecha Gostej» («Vstrecha Gostej»)

22. Городецкий (Gorodeckij)
23. Котляревский С. (Kotljarevskij S.)
سرگئی کاتلی رفسکی (۱۹۳۹-۱۸۷۳) تاریخ‌پژوه، نویسنده، حقوقدان، استاد دانشگاه مسکو، سیاستمدار روسی است.
24. Струве П. (Struve P.)
پیوتر سترووه (۱۸۷۰-۱۹۴۴) تاریخ‌پژوه، نویسنده، سیاستمدار، فعال مدنی، فیلسوف، جامعه‌شناس، اقتصاددان.
25. Из цикла «Венок вёсен»/Газэллы (Iz cikla «Venok vjosen»/Gazjely)
26. «Персидский вечер» («Persidskij vecher»)
27. «Друзьям Гафиза» («Druz'jam Gafiza»)
28. «соборность» («sobornost'»)
- سابورنیست مفهومی در فلسفه دینی روسیه است، به معنای وحدت معنوی آزادانه مردم هم در زندگی کلیسا و هم در جامعه سکولار، هدف مشارکت در برادری و عشق است. این اصطلاح در زبان‌های دیگر مشابه ندارد. ظاهراً این مفهوم به معنای کنونی آن برای نخستین بار در سال ۱۸۶۳ توسط سامارین وارد زبان روسی شد (Лазарев, 2001, с. 580).
29. «Взглянув на тёмный кипарис, пролей слезу, любивший!» («Vzgljanuv na tjomnyj kiparis, prolej slezu, ljubivshij!»)
30. «Нежной гирляндою надпись гласит у карниза» («Nezhnoj girljandoju nadpis' glasit u karniza»)
- یاکوف بوهم، عارف، خداشناس مسیحی و نخستین فلسفه‌آلمانی است.
31. Böhme (1575–1624)
32. Аверинцев С.С. (Averincev S.S.)
33. исток (istok)
34. возврат (vozvrat)
35. затвор (zatvor)
36. Кошемчук Т.А. (Koshemchuk T.A.)
37. духовные блуждания (duhovnye bluzhdanija)
38. «Палатка Гафиза» («Palatka Gafiza»)
39. «Друзья! вам высоких веселий» («Druz'ja! vam vysokih veselij»)
40. «Старцы на пире Гафиза» («Starcy na pire Gafiza»)
41. Москва (Moskva)
42. Антиой-Харикл (Antinoj-Harikl)
43. Диотима (Diotima)
44. Петроний (Petronij)
45. Корсар (Korsar)
46. Ассаргадон (Assargadon)
47. Соломон (Solomon)

48. Аладин (Aladin)

49. Гиперион (Giperion)

50. Эль-Руми (Jel'-Rumi)

۵۰. القاب مستعاری که حافظه‌های باشندی داشتند و این‌نف از آن‌ها در این شعر استفاده کرده است:
 آنتی‌نوی یا خاریکل: کوزمین؛ دیاتیما: زینووی‌یونا - آنیبال؛ پیترونی یا کارساریا: نوویول؛ سلیمان: بردیاف؛
 علاءالدین: سوموف؛ گیپرئون و درویش رومی: ایوانف؛ گیرمس(هرمس): گارادتسکی؛ گانی‌مد: آئوس‌لدر؛
 آپیل‌اس: باکست.

52. Глиэр (Glijer)

53. «Эль-Руми، Эль-Руми!» («Jel'-Rumi, Jel'-Rumi!»)

عمنابع

- حافظ، ش. (۱۳۷۶). بیوان. به کوشش ذ. بداغی. تهران: انتشارات جانزاده.
- خدایار، ا. و حاجیان، خ. (۱۳۸۹). «بازشناسی سیمای محبوب حافظ با تکیه بر غزل: "آن سیه‌چرده که شیرینی عالم با اوست"». مشرق موعود، ۱۴، ۱۴۱-۱۶۵.
- دادبه، ا. (۱۳۷۸). مکتب حافظ. مکتب رندی. سالنامه حافظپژوهی، دفتر ۲، ۱۲۱-۱۴۳.
- سعدی، م. (۱۳۷۶). بوستان سعدی. تصحیح متن و شرح لغات حسین استاد ولی. تهران: مؤسسه انتشارات قدیانی.
- شفیعی کدکنی، م. (۱۳۹۱). رستاخیز کلمات: درس‌گفتارهای درباره نظریه ادبی صورتگرایان روس. تهران: سخن.
- شفیعی کدکنی، م. (۱۳۷۳). موسیقی شعر. تهران: آگاه.
- مجوزی، م. و مجوزی، ر. (۱۳۹۶). «کاربرد هنری فعل در غزلیات حافظ». زیبایی‌شناسی ادبی، ۳۳، ۱۴۷-۱۶۴.
- یحیی‌پور، م. و کریمی مطهر، ج. (۱۳۹۷). حافظ و شاعران روس، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- یحیی‌پور، م.، کریمی مطهر، ج.، و توکاروف، گ. (۱۴۰۰). «تحلیل گفتمان "خدی" و "دیگری" در "روزهای اهریمنی" ایوان بونین». جستارهای زبانی، ۱۲ (۴)، ۴۲۹-۴۵۶.

DOI: <https://doi.org/10.29252/LRR.12.4.14>

- Бахтин, М. (2016). *Вячеслав Иванов* // Вяч. Иванов: pro et contra, антология. Т. 2 / Сост. К.Г. Исупова, А.Б. Шишкина; comment. коллектива авторов. 9-19, — СПб.: ЦСО, 2016. — 960 с.
- Блискавицкий, А.А. (2013). *Философия искусства Вячеслава Иванова*, Автореферат, М.: «Институт философии Российской академии наук».
- Богомолов, Н.А. (2009). *Вячеслав Иванов в 1903-1907 годах: Документальные хроники*. М.: «Кулагиной—Intrada», 286 с..
- Венцлова, Т. (2016). *Вячеслав Иванов и кризис русского символизма* // Вяч. Иванов: pro et contra, антология. Т. 2 / Сост. К.Г. Исупова, А.Б. Шишкина; comment. коллектива авторов. С.40-50, — СПб.: ЦСО, 2016. — 960 с.
- Волынец, Т.Н. (2005). *Поэтика слов категорий состояния*, Минск, Белорусский государственный университет, Вопросы функциональной грамматики. Сборник научных трудов. Выпуск пятый. — Гродно, 2005. — С. 211 – 226.
- Гаджиев, А. Дж. (2007). *Азербайджан в творчестве профессора бакинского университета, поэта-символиста В.И.Иванова*, Бакинский Государственный Университет, Humanitar elmlər seriyası, №2. С.35-40.
- Гик, А. (2019). *Язык и стилистические особенности сборника «условности» М. Кузмина*. Слова ў кантэксце часу: матэрыялы IV Міжнар. навук.-практ. канф., прысвеч. 90-годдзю з дня нараджэння д-ра філал. навук праф. А.І. Наркевіча, Мінск, 14–15 сак. / Беларус. дзярж. ун-т; рэдкал.: В.М. Самусевіч (адк. рэд.) [i інш.]. — Мінск: БДУ, 2019. С. 23-25. <http://elib.bsu.by/handle/123456789/217567>
- Достоевский, Ф.М. (1996). *Собрание сочинений в семи томах с дополнительным восьмым томом, т.3*, М.: ЛЕКСИКА-LEXICA.
- Ельцова, Е., & Ел Хадж Салем, С. (2022). *Образ дервиша в поэтике Ивана Бунина и Андрея Белого*. Исследовательский Журнал Русского Языка и Литературы, 10(1), 83–101. <https://doi.org/10.52547/iarll.19.83>

- Иванов, Вячеслав (1974). *Собрание сочинений в 4 томах. Том 2. Дневник Вячеслава Иванова 1906г.* Брюссель: «Foyer Oriental Chrétien».
- Котельников, В. (2020). *Ближний Восток в русских литературных отражениях 1750-1850 гг.* Исследовательский Журнал Русского Языка и Литературы, 8(1), 11-33. <https://doi.org/10.29252/iarll.15.11>
- Кошемчук, Т.А. (2006). "Раб в узлах змеи...": блуждания духа в поэзии Вяч. Иванова // Русская поэзия в контексте православной культуры. СПб.: Наука, С.544 - 639.
- Кузмин, М. (1998). *Дневник 1934 года /* Подг. Г. Морева. М.: Издательство Ивана Лимбаха.
- Лазарев, В.В. (2001). Соборность // Новая философская энциклопедия в 4 тт. — Том Н-С. — М.: Мысль. Под редакцией В.С. Стёпина. — С. 580
- Сафиуллина, Р. (2020). *Ориентальные страницы ранней поэзии В.В. Набокова.* Исследовательский Журнал Русского Языка и Литературы, 8(2), 165-185. <https://doi.org/10.29252/iarll.16.173>
- Титаренко, С.Д. (2021). *Вячеслав Иванов и Якоб Бёме (Теория религиозного символизма и актуализация наследия немецкого мистика)* // «Русская литература». № 2. С.173-183. DOI: 10.31860/0131-6095-2021-2-173-183.
- Шишкин, А. *Северный Гафиз.* (Рим / Санкт-Петербург) <https://lit.wikireading.ru/46864> (дата обращения: 2022-2-19)
- Яхъяпур, Марзие, Карими-Мотаххар, Джанолах, (2021). *Иван Бунин и восточная мистика,* Quaestio Rossica, Уральский федеральный университет, Екатеринбург, Россия, Vol. 9, № 2, p. 533–546, 2021. DOI: <https://doi.org/10.15826/qr.2021.2.594>
- Ivanits, Linda J. (1980). V.A. Kuzmin, Russian Language Journal / Русский язык. Vol. 34, No. 117 (Winter 1980), pp. 109-126. [In Russian].

References

- Bahtin, M. (2016). *Vjacheslav Ivanov* // Vjach. Ivanov: pro et contra, antologija. T. 2 / Sost. K.G. Isupova, A.B. Shishkina; komment. kollektiva avtorov. 9-19, — SPb.: CSO, 2016. — 960 s. [In Russian].
- Bliskavickij, A.A. (2013). *Filosofija iskusstva Vjacheslava Ivanova*, Avtoreferat, M.: «Institut filosofii Rossijskoj akademii nauk». [In Russian].
- Bogomolov, N.A. (2009). *Vjacheslav Ivanov v 1903-1907 godah: Dokumental'nye hroniki*. M.: «Kulaginoj—Intrada», 286 s. [In Russian].
- Dadbeh, A. (1378). *The School of Hafez, The School of Rendy*. Hafez Research Yearbook, Book 2, pp. 143-121. [In Persian].
- Dostoevskij, F.M. (1996). *Sobranie sochinenij v semi tomah s dopolnitel'nym vos'mym tomom, t.3*, M.: LEKSIKA-LEXICA. [In Russian].
- Eltsova E., & El Hadj Salem, C. (2022). *The Literary Image of Dervish in Ivan Bunin and Andrey Bely's Poetics*. Issledovatel'skiy Zhurnal Russkogo Yazyka I Literatury, 10(1), 83–101. <https://doi.org/10.52547/iarll.19.83>. [In Russian].
- Gadzhiev, A. Dzh. (2007). *Azerbaydzhan v tvorchestve professora bakinskogo universiteta, pojeta-simvolista V.I.Ivanova*, Bakinskij Gosudarstvennyj Universitet, Humanitar elmlər seriyası, №2. S. 35-40. [In Russian].
- Gič, A. (2019). *Jazyk i stilisticheskie osobennosti sbornika «uslovnosti» M. Kuzmina*. Slova ý kantjeksce chasu: matjeryjaly IV Mizhnar. navuk.-prakt. kanf., prysvech. 90-goddzu z dnja naradzhennja d-ra filal. navuk praf. A.I. Narkevicha, Minsk, 14–15 sak. / Belarus. dzjarzh. un-t; rjedkal.: V.M. Samusevich (adk. rjed.) [i insh.]. – Minsk: BDU, 2019. S. 23-25. <http://elib.bsu.by/handle/123456789/217567>. [In Russian].
- Hafiz, Sh. (1376). *The Divān of Hafez*. By the effort of Zabihullah Bodaghi. Tehran: Janzadeh Publications. 720 p. [In Persian].
- Ivanits, Linda J. (1980). V.A. Kuzmin, Russian Language Journal / Русский язык. Vol. 34, No. 117 (Winter 1980), S. 109-126. [In Russian].
- Ivanov, Vjacheslav (1974). *Sobranie sochinenij v 4 tomah. Tom 2. Dnevnik*

- Vjacheslava Ivanova 1906г. Brjussel': «Foyer Oriental Chrétien». [In Russian].
- Khodayar, E. & Hajian, Kh. (1389). *Recognition of Hafez's beloved image based on the sonnet: "The dark skin whom the sweetness of the world is with her"*. Mashregh Moud (The Promised East), Summer 2010, Volume 4, №14, Pp. 165-141. [In Persian].
 - Koshemchuk, T.A. (2006). "Rab v uzlah zmei...": bluzhdanija duha v pojezii Vjach. Ivanova // Russkaja pojezija v kontekste pravoslavnnoj kul'tury. SPb.: Nauka, S.544 - 639. . [In Russian].
 - Kotelnikov, V.A. (2020). *Near East in Russian Literary Reflections 1750-1850*. Issledovatel'skiy Zhurnal Russkogo Yazyka I Literatury, 8(1), 11–33. <https://doi.org/10.29252/iarll.15.11>. [In Russian].
 - Kuzmin, M. (1998). *Dnevnik 1934 goda* / Podg. G. Moreva. M.: Izdatel'stvo Ivana Limbara. [In Russian].
 - Lazarev, V.V. (2001). *Sobornost'* // Novaja filosofskaja jenciklopedija v 4 tt. — Tom N-S. — M.: Mysl'. Pod redakcjej V.S. Stjopina. —580 s. [In Russian].
 - Mojavezy, M. & Mojavezy, R. (2018). *Music synergies in terms of artistic use of verbs in the ghazals of Hafez*. Volume 8, Issue 33, January 2018, Pages 147-164. [In Persian].
 - Saadi, M., (1376/1998). *Boostan Saadi*. Text correction and word description of Hossein Ostad Vali, Tehran: Qadyani Publishing Institute. 456 p. [In Persian].
 - Safiulina, R.M. (2020). *Oriental Pages of the Early Poetry of V.V. Nabokov*. Issledovatel'skiy Zhurnal Russkogo Yazyka I Literatury, 8(2), 165–185. <https://doi.org/10.29252/iarll.16.173>. [In Russian].
 - Shafi'i Kadkani, M.-R. (1373). *Music Poetry*, Third editio, Tehran: Agah. [In Persian].
 - Shafi'i Kadkani, M.-R. (1391). *The Resurrection of Words: Lessons from the Literary, Theory of Russian Formalists*. Third edition. 512 p. [In Persian].
 - Shishkin, A. *Northern Gafiz. (Rome / St. Petersburg)* <https://lit.wikireading.ru/46864>.

[In Russian].

- Titarenko, S.D. (2021). *VYACHESLAV IVANOV AND JAKOB BÖHME (RELIGIOUS SYMBOLISM THEORY AND ACTUALIZATION OF THE GERMAN MYSTIC'S HERITAGE)*, *Russkaia literatura. 2021. № 2.* S. 173-183. [In Russian].
- Venclova, T. (2016). *Vjacheslav Ivanov i krizis russkogo simvolizma // Vjach. Ivanov: pro et contra, antologija. T. 2 / Sost. K.G. Isupova, A.B. Shishkina; komment. kollektiva avtorov. S.40-50. — SPb.: CSO, 2016. — 960 s.* [In Russian].
- Volynec, T.N. (2005). *Pojetika slov kategorii sostojanija*, Minsk, Belorusskij gosudarstvennyj universitet, Voprosy funkcional'noj grammatiki. Sbornik nauchnyh trudov. Vypusk pjatyi. – Grodno, 2005. S. 211 – 226. [In Russian].
- Yahyapour, M., Karimi-Motahhar, J., Tokarev, G.V. (2021). *Analyzing Discursive Components of Ivan Bunin's "Cursed Days": "Insider" and "Outlander". LRR. 2021; 12 (4) :439-465.* URL: <http://lrr.modares.ac.ir/article-14-45756-fa.html>. [In Persian].
- Yahyapour, M., Karimi-Motahhar, J. (1397/2019). *Hafez and Russian poets*, Tehran: University of Tehran Press, 320 s.[In Persian & Russian].
- Yahyapour, M., Karimi-Motahhar, J. (2021). *Ivan Bunin and Eastern Mysticism // Quaestio Rossica. Vol. 9. № 2. R. 533–546. DOI 10.15826/qr.2021.2.594 / Jah'japur M., Karimi-Motahhar Dzh. Ivan Bunin i vostochnaja mistika // Quaestio Rossica. T. 9. 2021. № 2. S. 533–546. DOI 10.15826/qr.2021.2.594.* [In Russian].